



قطب‌نما

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۶ و ۲۱ مرداد ۱۴۰۰

نوجوان
بازار



محمد طائب

وسط روزهای محرم بود و آن سال مدرسه نامردی نکرده بود و زنگ اول را گذاشته بود تاریخ، معلم هم هوس کرده بود این بار از عاشورا شروع کند. با پلک نیمه باز سعی می‌کردم خودم را بخوابانم که حرف هایش مهم شد. تا به حال از این زاویه به واقعه کربلا نگاه نکرده بودم، این که به هرحال امام حسین (ع) که می‌دانستند شهید می‌شوند اما مبارزه‌شان کاملاً حساب شده بود و به قول بزرگترها استراتژی داشت انگار که برای برد می‌جنگیدند.

نه اصلاً بُرد و باخت معنی نداشت، مهم این بود هر عملی قرار است تاثیری داشته باشد که ۳۸۰ خورده‌ای سال بعد رسانه‌ای شود. همینطور که با آن صدای زیر و خواب آور حرف می‌زد سایت پرتال جامع علوم انسانی جلوی چشمم باز شد و امام خمینی (ره) بالحن محکمی گفت: همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه!

چند روایت کوتاه از دل تاریخ درباره گروه‌های کوچک که در نبرد با سپاهی بزرگ طعم پیروزی را چشیده‌اند

گاهی کم یعنی خیلی زیاد

[صبح ۳/۶/۱۳۲۰ - جنگ جهانی دوم]



از سمت شوروی با گلوله‌ای از سمت پاسگاه پاسخ می‌گیرد. ارتش شوروی حیران است. قرار نبود مرزهای ایران مقاومت کنند... فرمانده روس خسته از از معطلی است. دستور می‌دهد توپخانه لشکر ۴۷ را علم کنند. آتش از هر سو بر فرمانده و سه سربازش می‌بارد. زمزمه‌های آخر سرجوخه فضای پاسگاه را پر می‌کند. شهادت هر ۴ نفر تقدیر می‌شود....

سرلشکر نوویکف، فرمانده لشکر ۴۷ شوروی دست از حمله می‌کشد. لشکر روس از پل آهنی عبور می‌کند و وارد خاک کشور می‌شود. هر چه می‌گردند جنازه‌ها را پیدا نمی‌کنند.

پس ایرانی‌ها کجا هستند؟

سرلشکر وارد پاسگاه مخروبه می‌شود. با تعجب ۴ جنازه رویروی خود می‌بیند. وقتی می‌فهمد ۴۸ ساعت است که تنها با ۳ سرباز جنگیده، به نشانه احترام یکی از درجه‌هایش را از روی دوشش باز کرد و روی سینه سرجوخه محمدی می‌گذارد. تدفین این ۳ سرباز به خاطر وطن پرستی‌شان با تشریفات نظامی از سوی لشکر ۴۷ ارتش دشمن صورت می‌پذیرد.

لشکری عظیم از ارتش سرخ شوروی به سوی مرز می‌آید و قصد دارد از «پل آهنی» گذشته و وارد کشور شود.

سرجوخه ملک محمدی خبر را به تبریز مخابره می‌کند. خبر به تهران می‌رسد.

از مقر فرماندهی پایتخت به پاسگاه مرزبانی جلفا؛ پادگان را تخلیه کنید و بدون هیچ مقاومتی اجازه ورود ارتش شوروی را بدهید. این یک دستور رسمی است.

سرجوخه پیام را دریافت می‌کند. اگر بماند از دستور سرپیچی کرده، اگر فرار کند غیرتش اجازه نمی‌دهد... وقت زیادی ندارد. باید تصمیم بگیرد.

هر کسی می‌خواهد، برگردد. من اینجا می‌مانم. می‌خواهم از کشور مقابل اجنبی‌ها دفاع کنم.

با تصمیم سرجوخه فقط سه سرباز پای فرمانده می‌مانند.

لشکر تاندان مسلح شوروی در همین نزدیکی است. سرباز شهرداری بسوی راننده آن شلیک می‌کند و سرباز روس را از پای درمی‌آورد. درگیری سنگینی بین ارتش شوروی و سرجوخه و ۳ سربازش درمی‌گیرد. هر گلوله

[ایران باستان]

۲۲۵۰ سال پیش

پارتیسان‌ها سپاهیان چیره دست اشک یکم در دوران فرمانروایی اشکانیان (پارتیان) بودند. آنان سوارکارانی زبده‌اند که بعدها شیوه تیراندازی و روش جنگی آنها الگویی بی‌همتا برای اروپاییان گذشته و امروزی گشت. توان بالای پارتیسان‌ها در شمار سپاهیان نبود بلکه در شیوه جنگ و گریز آنها بود. این هوشمندی پارتیسان‌ها بود که با شمار اندک، فرجام نبرد را به سود خود پایان می‌دادند.

در زمان اشک یکم سپاه کوچک پارتیسان‌ها توانستند بخش‌های فراوانی از خراسان بزرگ را از یونانیان و بازمندگان اسکندر که در زمان هخامنشیان بر ایران چیره شده بودند پاک کنند. آنها ساکنان جلگه‌های میان دریای کاسپین و دریاچه آرال، بودند. دو برادر به نام‌های «ارشک» و «تیرداد» به یاری پنج دودمان دیگر، سرزمین‌های بخش بالای رودخانه تجن را از «سلوکیان» پس گرفتند، تا آغازی باشد برای بیرون راندن بازمندگان اسکندر مقدونی از ایران.

تیرداد در ۳۷ سال شاهی خود، شهرهای بزرگی همچون، «سدروازه»، «اکباتان» و «تیسفون» را از سلوکیان پس گرفت.

پس از آن، دیگر استان‌های ایران، یکی پس از دیگری، خود را از زیر یوغ سلوکیان بیرون آوردند.



[آوریل ۱۹۴۰ - نروژ]



معروف‌ترین دستاورد نیروهای مقاومت نروژ عملیات نابود کردن تأسیسات و منابع آب سنگین آلمان بود که موجب متوقف شدن برنامه هسته‌ای آن کشور شد. آلمانی‌ها تلاش کردند که فعالیت‌های مقاومت نروژ را متوقف کنند و بعد از هر عملیاتی، مرد و زن و بچه بی‌گناه نروژی را اعدام می‌کردند. بعدها سوئد نیز از جنبش مقاومت نروژ با دادن آموزش و تجهیزات پشتیبانی و حمایت کرد. این مقاومت که در ابتدای فایده به نظری رسید بعد از ۵ سال یعنی در سال ۱۹۴۵ نروژ را از اشغال کامل درآورد.

در کشاکش جنگ جهانی دوم آلمان نازی از نروژ می‌خواهد که تسلیم شود اما وزیر خارجه وقت نروژ چنین خفتی را نمی‌پذیرد. بدنبال تلاش نیروهای نازی آلمان برای تسخیر نروژ، همان‌طور که انتظار می‌رفت خانواده سلطنتی و کابینه دولت به سرعت از طریق اسکله و قطار کشور را ترک کردند.

ضربه‌ای که این کشور از دوران جنگ جهانی اول خورده بود باعث شده بود تا در مقابل آلمان نازی هم از حیث شماره و تعداد و هم از حیث امکانات و مهمات عقب باشند اما در همان ابتدای جنگ در مناطق محلی و بدون پشتیبانی دولتی، مقاومت‌هایی وجود داشت ولی عمدتاً توسط واحدهای نظامی جداگانه و داوطلبان نامنظم بود. این جنگ‌ها چندین روز مانع پیشروی آلمان شد و به دولت نروژ اجازه داد تا از به سرقت رفتن اسناد و مدارک قانونی جلوگیری شود.